



جامعه‌پذیری سیاسی و تحول در فرهنگ سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی آزاده الفتی، سید شمس‌الدین صادقی، مسعود اخوان کاظمی^۳

چکیده:

فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از منش‌ها، اعتقادات و احساسات در درون یک ملت نسبت به سیاست در زمانی مشخص است. که به سه نوع اصلی محدود، تبعی، مشارکتی و ترکیبی از فرهنگ‌های محدود-تبعی، تبعی-مشارکتی و محدود-مشارکتی تقسیم می‌شود. به‌علاوه، جامعه‌پذیری سیاسی هم فرایند حفظ یا دگرگونی در فرهنگ‌های سیاسی است که از دو طریق جامعه‌پذیری اولیه و ثانویه به انجام می‌رسد. بر این اساس، فرهنگ سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی روندی از فرهنگ تبعی به مشارکتی را آغاز کرده است، که گرچه نسبت به قبل از انقلاب اسلامی پیشرفت‌هایی حاصل گردیده، اما سیر این حرکت، یک روند کُند را حکایت می‌کند. پرسش پژوهش حاضر این است که: جامعه‌پذیری سیاسی چه تأثیری بر فرایند تحول در فرهنگ سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی داشته است؟ فرضیه نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب مفهوم فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی آلموند و وربا، چنین می‌باشد: ضعف عملکرد در حوزه جامعه‌پذیری ثانویه به عنوان بُعدی از جامعه‌پذیری سیاسی، باعث تأخیر در فرایند تحول در فرهنگ سیاسی ایران (از تبعی به مشارکتی) شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که ضعف عملکرد در نظام آموزشی و احزاب به عنوان دو مورد اثرگذار در تربیت سیاسی افراد؛ قطار حرکت به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی را کُند کرده است. بخشی از مشکلات در نظام آموزشی به عدم آموزش مناسب رفتارهای سیاسی از جانب معلمان و اساتید و بخشی مرتبط با محتوا و منابع درسی می‌باشد. احزاب نیز به دلیل ماهیت دولتی، نتوانسته‌اند عملکرد قابل توجهی در راستای تحول در فرهنگ سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی داشته باشند.

واژگان اصلی: فرهنگ سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، جامعه‌پذیری ثانویه، ایران بعد از انقلاب اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

azadehofati.1391@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۳. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

مشارکت در باور اندیشمندان و محققان، فرهنگ سیاسی به صورت‌های مختلفی مطرح شده است و هر کدام تقسیم‌بندی خاص خود را در این زمینه ارائه داده‌اند. مثلاً گابریل آلموند در تقسیم‌بندی خود از فرهنگ سیاسی، سه گونه فرهنگ (محدود، تبعی، مشارکتی) را مطرح کرده، والتر روزنباوم چهار نوع از فرهنگ سیاسی (مدنی، غیر دینی، ایدئولوژی همگن، چند پاره) ارائه داده، دانیل الازار سه گونه متفاوت از فرهنگ (فردگرا، اخلاقگرا، سستی) را بیان می‌دارد؛ دکتر محمود سریع القلم باور به دو گونه فرهنگ (قبیله‌ای و عشیره‌ای) در تاریخ ایران داشته و نهایت امر، سمیع فارسون و مهرداد مشایخی سه دسته فرهنگ سیاسی (اسلام‌گرا، آزادی‌خواه و جامعه‌گرا) را مورد ارزیابی قرار می‌دهند (جلالی‌راد و سپهرنیا، ۱۳۹۶: ۱۳۵). نکته قابل ذکر اینکه هیچ کشوری فرهنگ سیاسی یکدست و خالص نداشته و عموماً ترکیبی از فرهنگ‌های سیاسی مختلف و متفاوت در یک کشور وجود دارد. همین امر یک عامل اساسی و مهم در تعیین ماهیت ساختار سیاسی و رفتار سیاسی است که خود نیز تحت تأثیر ساختار سیاسی و عوامل اقتصادی، تاریخی و اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد (خانیک‌ی و سرشار، ۱۳۹۱: ۹۳). بدین جهت، نباید فرهنگ سیاسی را امری ایستا دانست. چرا که با توجه به دگرگونی‌هایی که در محتوای آن؛ یعنی ارزش‌ها، ایستارها و باورها، اتفاق می‌افتد، دچار تغییر می‌گردد و جهت‌گیری‌ها و نگرش مردم، تابعی از ویژگی‌های فرهنگی و نیز فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی است. که در اشکال مختلف آموزش سیاسی دلخواه یا بدون برنامه و رسمی یا غیر رسمی مطرح و ارائه می‌شود.

جامعه‌پذیری سیاسی به عنوان یک فرآیند آموزشی، هنجارها و رفتار پذیرفتنی نظام سیاسی حاکم را نسل به نسل انتقال داده و مردم نه فقط از راه مشارکت سیاسی فعال، بلکه پیش از انجام یک فعالیت سیاسی آشکار، ارزش‌های سیاسی را فرا می‌گیرند و این جامعه‌پذیری خود دو سطح کلان (جامعه) - انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر - و خرد (فرد) - کسب مجموعه دیدگاه‌ها و نقطه نظرهای سیاسی خود - (امیرپورسعید، ۱۳۹۹: ۵۸-۵۷). و نیز در دو سطح اولیه (خانواده، گروه‌های همسالان و...) و ثانویه (نظام آموزشی، احزاب و رسانه) را شامل می‌شود. در این رابطه باید گفت، قریب به اتفاق پژوهش‌های انجام شده در حوزه فرهنگ سیاسی، نوع فرهنگ سیاسی حاکم در جامعه را مرتبط با جامعه‌پذیری اولیه دانسته‌اند. اما پژوهش حاضر، جامعه‌پذیری ثانویه را مد نظر دارد که به گونه‌ای رسمی‌تر در انتقال ارزش‌های سیاسی و در واقع تربیت سیاسی افراد در یک جامعه اثرگذار است. در اینجا مفروض پژوهش حاضر این است که: در ایران تا پیش از

انقلاب اسلامی تحت تأثیر نظام‌های استبدادی، فرهنگ سیاسی تبعی غالب بوده است. پس از انقلاب اسلامی با تغییر رژیم از پادشاهی به جمهوری و شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک، شاهد پیشرفت در توسعه سیاسی، به ویژه تحول در فرهنگ سیاسی هستیم و روندی رو به رشد از فرهنگ تبعی به سمت و سوی فرهنگ مشارکتی را شاهد هستیم به گونه‌ای که می‌توان گفت در برهه کنونی؛ فرهنگ سیاسی ایران ترکیبی از فرهنگ‌های سیاسی تبعی - مشارکتی می‌باشد. در فرهنگ سیاسی تبعی - مشارکتی، به لحاظ سیاسی افراد دو گروه فعال و منفعل را تشکیل می‌دهند که گروه فعال نسبت به اهداف سیاسی حساس بوده و در تصمیمات و سیاست‌های نخبگان اثرگذار هستند. لذا، مسأله پژوهش این است که جامعه‌پذیری سیاسی در بُعد ثانویه آن که ذکر شد، در مقطع زمانی بعد از انقلاب اسلامی، چه تأثیری بر فرایند تحول در فرهنگ سیاسی از تبعی به مشارکتی داشته است؟ فرضیه‌ای که در این باره مطرح شده این است که: ضعف عملکرد در حوزه جامعه‌پذیری ثانویه به عنوان بُعدی از جامعه‌پذیری سیاسی، باعث تأخیر در فرایند تحول در فرهنگ سیاسی ایران (از تبعی به مشارکتی) شده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس ماهیت و روش انجام کار، از نوع پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی، به توصیف و تفسیر شرایط و روابط موجود برای نوشتن یک مقاله استاندارد می‌پردازد همچنین روش توصیفی - تحلیلی وضعیت کنونی پدیده یا موضوعی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بدین جهت، نوشتار حاضر به دنبال توصیف و تحلیل نقش جامعه‌پذیری سیاسی در بُعد ثانویه آن، و در فرایند تحول در فرهنگ سیاسی بعد از انقلاب اسلامی می‌باشد؛ در این راستا ابزار گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای، اعم از کتاب، مقالات و مستندات داخلی و لاتین و نیز سایت‌های مرتبط با نوشتار حاضر می‌باشد.

پیشینه پژوهش

در فرایند بررسی منابع مطالعاتی حول محور پژوهش حاضر، مقالاتی چند مورد مطالعه قرار گرفته که در ادامه مطرح خواهند شد. بینگهام پاول و گابریل آلموند (۱۹۹۲ م، معادل ۱۳۷۵ شمسی) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»، ترجمه علیرضا طیب؛ به

بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی و دگرگونی در فرهنگ سیاسی یک ملت پرداخته‌اند و نقش حکومت‌ها را در این روند مورد تحلیل قرار داده و جهت روشن‌گری این فرایند، بحث فشرده‌ای در رابطه با جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی در آلمان مطرح کرده‌اند. بنا به اذعان نویسندگان در مقاله مذکور، دولت در آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم، جهت نهادینه کردن ارزش‌های دموکراتیک، اصلاح رفتار سیاسی مردم از طریق احزاب، مدارس و سازمان‌های مدنی در پیش گرفت و متقابلاً در آلمان شرقی هم رژیم کمونیست، به دنبال نهادینه کردن ارزش‌هایی چون فرمانبرداری و ایدئولوژی کمونیستی و غیره از طریق جامعه‌پذیری برآمد. که در مجموع دگرگونی در فرهنگ سیاسی آلمان حاصل شد. احسان احمدی (۱۳۷۸)، در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان بررسی تطبیقی فرهنگ سیاسی مردم در قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، به دنبال واکاوی فرهنگ سیاسی مردم ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی در چارچوب نظریه آلموند و همکارانش بوده است؛ بنا به نتایج حاصل از این پژوهش تا پیش از انقلاب اسلامی به دلیل وجود یک نظام استبدادی، فرهنگ سیاسی تبعی در ایران حاکم بوده و مردم به صورت محدود در امر سیاست شرکت می‌کردند. با پیروزی انقلاب و نقش مردم در آن و روی کار آمدن یک نظام جمهوری؛ فرهنگ سیاسی از تبعی به تبعی - مشارکتی تغییر کرد و مردم خود را اثرگذار در امر سیاست دیدند.

علی اکبر مختاری و محمود شفیعی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ سیاسی و گستردگی دولت در ایران در دوره جمهوری اسلامی»، به دنبال واکاوی رابطه رشد دولت‌گرایی پس از انقلاب اسلامی و فرهنگ سیاسی است. بنا به نتایج این پژوهش، سه دسته عوامل منجر به گستردگی دولت پس از انقلاب اسلامی شده است: ۱- گذشته استبدادی باعث ادامه خصوصیات مثل اقتدارگرایی، بی‌اعتمادی و خودمداری شده که منجر به گستردگی دولت شده است. ۲- فرهنگ سیاسی شیعی همچون امامت و حداکثرگرایی در دین و غیره نقش بسیاری در فراگیری دولت دینی داشته است و ۳- غرب ستیزی که به دلیل همراهی پهلوی با نظام لیبرال غرب، مورد تنفر نخبگان و توده‌ها قرار گرفته است، منجر به بازتولید چپ‌گرایی اسلامی، دولتی شدن فرهنگ و اقتصاد و در نتیجه گستردگی دولت پس از انقلاب اسلامی شده است.

چارچوب مفهومی (فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی)^۱

مفهوم فرهنگ، مفهومی چند معنایی است. در ادبیات تخصصی طیف وسیعی از معانی و دلالت‌ها به این واژه نسبت داده شده که در تعاریف مختلفی بیان شده است: اسمی، ژنتیکی، ساختاری، عملکردی، تاریخی، روانی، ظاهری، هنجاری و غیره (IOVAN, 2015: 26). «ادوارد بورنت تایلور»، انسان‌شناس بریتانیایی (۱۸۷۱) در اولین تعریف کامل و واضح از فرهنگ؛ آن را یک کلیت پیچیده شامل دانش، هنر، اعتقاد، اخلاقیات، قانون، آداب و رسوم و سایر خصلت‌ها و توانمندی‌های اکسایبی توسط انسان به عنوان عضوی از جامعه می‌داند (بزی، ۱۳۸۶: ۸). از آنجا که انسان‌ها متفاوت می‌باشند، باورها و ارزش‌های خاص آنان در یک روند تعاملی قرار دارد، ولی همه آن‌ها در قالب یک مفهوم مشترک، یعنی فرهنگ، مورد تعبیر و شناخت است (هیکی و یوسفی، ۱۳۹۴: ۲). اصطلاح «فرهنگ سیاسی» در نیم قرن اخیر به ویژه در آثار تحقیقاتی آمریکا در علوم سیاسی مطرح شد (IOVAN, 2015: 28). فرهنگ سیاسی به معنی شیوه اثرگذاری‌های متقابل فرهنگ و سیاست، مفهوم جدیدی نیست، لکن از زمانی که علم سیاست مورد مطالعه قرار گرفته است، در متون تخصصی این علم دیده می‌شود. زمانی که عده قابل توجهی از انسان‌ها در جغرافیایی «اجتماع» می‌کنند (رفیع و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴). با گذر زمان و گسترش ارتباط بین آن‌ها «جامعه‌ای» شکل می‌گیرد. و نیز با گذر زمان در تمایلاتی خاص، تشابه پیدا می‌کنند. این تشابهات همه افراد از عموم طبقات و اقشار را شامل می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۲).

فرهنگ سیاسی طی فرایند اجتماعی شدن، بازتولید شده و یا تغییر می‌کند و برگرفته از فرهنگ خاص یک ملت می‌باشد (جلالی‌راد و دیگران، ۱۴۰۰: ۷۳). بنا به تعریف آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی نگرش افراد نسبت به نظام سیاسی و بخش‌های مختلف آن و نیز نگرش آن‌ها به نقش خود در سیستم یا نظام سیاسی می‌باشد (Street, John, 1994: 97). از دیدگاه آلموند، فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای باورها، منش‌ها و احساسات یک ملت نسبت به سیاست در یک مقطع زمانی مشخص است. که به واسطه تاریخ آن ملت و طی فرایندهای اقتصادی، اجتماعی و عمل سیاسی مداوم شکل خواهد گرفت و بر رفتار افراد در ایفای نقش سیاسی آن‌ها، و نیز بر محتوای تقاضای سیاسی و واکنش آن‌ها نسبت به قوانین اثرگذار است (پهلوانی‌راد و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۳). به عبارتی، فرهنگ

¹ Political Culture

² Political socialization

³ Almond

سیاسی نوعی حافظه سیاسی جمعی (جی. راسکین و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۱). و محیطی روانی است که تضادهای سیاسی در آن هدایت می‌شوند و سیاست‌های عمومی در آن اتخاذ می‌گردند (جلالی‌راد و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۱). تعریف سیدنی وربا^۱ نیز از فرهنگ سیاسی چنین است: «فرهنگ سیاسی نظامی از باورهای تجربه‌پذیر، نمادها و ارزش‌هایی است که پایه کنش سیاسی است». فرهنگ سیاسی از دیدگاه وی دنبال این است که میان تجزیه و تحلیل فرد یعنی جنبه‌های روانشناختی رفتار سیاسی فرد و تجزیه و تحلیل کلان یعنی جامعه‌شناسی سیاسی ارتباطی برقرار کند (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۰۲).

در مجموع، از منظر آلموند و وربا سه نوع تقسیم‌بندی فرهنگ سیاسی بر مبنای سطح و نوع مشارکت سیاسی عبارت است از: فرهنگ سیاسی محدود (بسته)، فرهنگ سیاسی تبعی (انفعالی) و فرهنگ سیاسی مشارکتی (فعال). البته می‌توان ترکیبی از این موارد را هم مورد توجه قرار داد؛ به همین دلیل به انواع گوناگون فرهنگ‌های سیاسی محدود - تبعی، تبعی - مشارکتی و محدود - مشارکتی بر می‌خوریم. (قوام، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۲). نهایت امر، آلموند و وربا به این نتیجه می‌رسند که «فرهنگ مدنی» تعادل خوبی بین این سه نوع ایده‌آل ایجاد می‌کند و مناسب‌ترین پایه فرهنگی برای یک دموکراسی با ثبات است (Carreira dasilva & et al, 2015: 2). همانطور که در ابتدای پژوهش مطرح شد، مفروض نوشتار این است که، فرهنگ سیاسی حاکم کنونی در کشور از نوع ترکیبی تبعی - مشارکتی می‌باشد. مفهوم فرهنگ سیاسی بر این فرضیه استوار شده است که:

- ۱) هر جامعه دارای فرهنگ سیاسی مشخص بوده که به فرایندهای سیاسی معنا و جهت می‌بخشد.
- ۲) رفتار سیاسی در یک جامعه نشأت گرفته از فرایند زنجیره‌وار احساسات، باورها و شناخت‌هایی است که فرهنگ سیاسی را شکل می‌دهد.
- ۳) این احساسات، باورها و شناخت‌ها به واسطه یک الگوی خاصی تحول یافته و تغییر و دگرگونی در این‌ها به صورت اتفاقی نمی‌باشد.
- ۴) این هنجارها، ارزش‌ها و باورها توسط اعضای نظام سیاسی و افراد جامعه درونی شده و به عنوان بخشی از شخصیت آن‌ها و نیز سرچشمه رفتار آن‌ها در می‌آید (سیونگ یو، ۱۳۸۱: ۸). اینجاست که نقش جامعه‌پذیری سیاسی در این فرایند نمایان می‌شود.

1. Sydney Verba

جامعه‌پذیری سیاسی جزء مهم اجتماعی شدن انسان و همچنین بخش مهمی از زندگی سیاسی است. و یک مفهوم مهم از نظریه سیاسی است که اولین بار توسط دیوید ایستون، سیاستمدار آمریکایی در سال ۱۹۵۸ مطرح شد و بعدها با کاربرد وسیعی رواج یافت (Ke & et al, 2015:382). این مفهوم شامل همه انواع یادگیری است، رسمی و غیر رسمی، برنامه‌ریزی شده و بدون برنامه، آشکار و غیر آشکار که رفتار سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (singh, ccsuniversity.ac.in). جامعه‌پذیری سیاسی، فرایندی است که طی آن جهت‌گیری‌های شهروندی منتقل می‌شود، مشروط به تغییرات در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سطح جامعه، دولت ملی و بین‌المللی است. پیچیدگی‌هایی که مشخصه فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و نتایج آن است، به ویژه در دوره‌های گذار و تحولات آشکار می‌شود. داشتن درک قوی و نحوه عملکرد فرایند جامعه‌پذیری می‌تواند بینش فوق‌العاده‌ای را در مورد تغییراتی که در یک جامعه در جریان است و نحوه تأثیر آن‌ها بر رژیم‌های دموکراتیک به ما ارائه دهد. به عقیده آلموند، جامعه‌پذیری سیاسی «نه تنها به ما بینشی نسبت به الگوی فرهنگ سیاسی و خرده فرهنگ‌ها در (یک) جامعه می‌دهد، بلکه نقطه‌ای را برای ما در فرایندهای اجتماعی شدن جامعه قرار می‌دهد که در آن ویژگی‌ها و عناصر خاص پایدار یا اصلاح می‌شوند» (Owen, 2008: 2). در یک کلام جامعه‌پذیری سیاسی راهی است برای انتقال اندیشه‌ها و باورهای سیاسی یک نسل به نسل بعد و موجب انتقال و دگرگونی فرهنگ سیاسی یک ملت می‌شود (آلموند، ۱۳۷۵: ۲۳).

آلموند و وربا، از صاحب‌نظران حوزه فرهنگ سیاسی بر این باورند که: «فرهنگ سیاسی همان نظام سیاسی به صورت درونی شده در ادراکات، احساسات و ارزیابی‌های مردم است». با توجه به نقش ساخت قدرت در تقویت و نگهداری فرهنگ سیاسی، اثرگذاری فرایندهای جامعه‌پذیری ثانویه نمایان می‌شود. بدین ترتیب به طور مثال گسترش بدبینی و عدم اعتماد به قدرت در پاسخ به عملکرد ساخت سیاسی، خود نتیجه روند جامعه‌پذیری ثانویه است. علاوه بر این نباید نقش نظام و ساخت سیاسی در طول تاریخ را در این زمینه نادیده گرفت و به حساب فرایند جامعه‌پذیری اولیه (فرهنگ و مذهب و خانواده) گذاشت. قدرت سیاسی در این معنا مجرای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری ثانویه است و حداقل همپای خانواده و دیگر مجاری جامعه‌پذیری اولیه عمل می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۶۲-۱۶۱). بدین جهت هدف جامعه‌پذیری سیاسی تربیت یا پرورش افراد به گونه‌ای است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند و فرد به کمک آن، تمایلات ایستاری و الگوهای رفتاری مرتبط با

سیاست را فرا می‌گیرد (کریمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۹).

فرایندهای جامعه‌پذیری سیاسی هنگامی روی می‌دهند که فرد اطلاعات، ارزش‌ها، رفتار و رویه‌های سیاسی را کسب می‌کند. به عبارتی، افراد همانگونه که در نقش‌های غیرسیاسی و نظام‌های اجتماعی جامعه‌پذیر می‌شوند، در نقش‌ها و نظام سیاسی نیز جامعه‌پذیر می‌شوند و فرهنگ سیاسی را کسب می‌کنند (سینایی و مسعودی، ۱۳۹۱: ۸۳). آلموند معتقد است که جامعه‌پذیری سیاسی روندی است که به وسیله آن فرهنگ‌های سیاسی شکل می‌گیرند، باقی می‌مانند و تغییر می‌کنند که این فرایند به شیوه مستقیم یا غیر مستقیم اتفاق می‌افتد (سبکتکین ریزی و شاعری، ۱۳۹۹: ۲۰۶-۲۰۵). در این رابطه، تأثیر هدفمند دولت بر توسعه فرایندهای اجتماعی باید جامعه‌پذیری سیاسی را به عنوان فرایند شکل‌گیری شخصیتی با جهت‌گیری دموکراتیک تعیین کند که قادر به دفاع از منافع و حقوق سیاسی - اجتماعی خود، دارای آگاهی سیاسی توسعه یافته و فرهنگ سیاسی بالا باشد و فعالانه در زندگی سیاسی کشور شرکت کند (Parubchak, 2019: 49-50). از دیدگاه نگارندگان این نوشتار، ضعف و عدم توجه لازم به جامعه‌پذیری ثانویه به عنوان بخشی از جامعه‌پذیری سیاسی پس از انقلاب اسلامی، بر روند تحول در فرهنگ سیاسی کشور اثر سوء گذاشته است. اگرچه در این حوزه پیشرفت شایان توجهی نسبت به قبل از انقلاب اسلامی را شاهد هستیم، لکن این روند به کندی پیش می‌رود. که از مصادیق آن می‌توان به ضعف در عملکرد نظام آموزشی و نیز نبود حزب به معنای واقعی و خودجوش مردمی اشاره کرد که موجب شده است افراد جامعه الگوهای رفتاری متناسب با سیاست و به عبارتی، تربیت سیاسی را آنگونه که باید فرا نگیرند.

جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی

همانگونه که مطرح شد، جامعه‌پذیری سیاسی روندی است که در همه ابعاد روابط متقابل میان اعضای جامعه سیاسی، از دولت تا شهروندان، وجود دارد و به نهادی کردن و رشد و توسعه ایستارها، و نیز بر میزان نفوذ دولت در زندگی سیاسی شهروندان اثرگذار است (رحمت‌اللهی و آقا محمد آقایی، ۱۳۹۲: ۸۷). در این فرایند افراد وارد فرهنگ سیاسی می‌شوند و جهت‌گیری‌هایشان نسبت به اهداف سیاسی شکل می‌گیرد. «جامعه‌پذیری سیاسی به صورت آرام شکل می‌گیرد و مردم حتی نسبت به آن آگاهی ندارند و هنجارهای القا شده به خود را، فرا می‌گیرند (عالم، ۱۳۷۲: ۱۱۹-۱۱۷). در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی باور این است که نگرش‌ها و رفتار سیاسی فردی به واسطه

گذشته سیاسی افراد شکل می‌گیرد، یعنی آنچه شهروندان در مورد سیاست و مشارکت در دوران جوانی خود می‌آموزند، تأثیر نسبتاً پایداری در آینده در رابطه با اجتماعی شدن آن‌ها در حوزه سیاسی دارد (L.; van and et all, 2014:2). در مجموع می‌توان گفت، جامعه‌پذیری سیاسی موجب انتقال و دگرگونی فرهنگ سیاسی یک ملت می‌شود. فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد (پریزاد و برقی، ۱۳۹۷: ۳۱). از عوامل عمده جامعه‌پذیری سیاسی در دو بعد اولیه و ثانویه، می‌توان به خانواده، مدرسه، گروه‌های هم‌تا، رسانه‌های جمعی، احزاب و ... اشاره کرد که در ادامه با توجه به مباحث مذکور، جامعه‌پذیری ثانویه مورد نظر بوده و در این حوزه نظام آموزشی و احزاب سیاسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- نظام آموزشی

مهم‌ترین عامل در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی نهادهای آموزشی هستند. آموزش ابزار بالقوه تحول اجتماعی و نیز ابزار مهم توسعه ملی است. تا زمانی که جوانان در زمینه پویایی‌های اجتماعی و سیاسی، یادگیری و زندگی گروهی به درستی آموزش نینند، ممکن است در آینده نزدیک نتوانند مسئولیت‌های خود را به دوش بکشند. از این حیث آموزش به عنوان متغیر مهمی برای تحلیل رفتار سیاسی افراد در نظر گرفته شده است. آلموند و وربا به درستی خاطر نشان کرده‌اند که «هر چه تحصیلات یک فرد گسترده‌تر باشد، احتمال آگاهی او از نهادهای دولتی برای داشتن اطلاعات سیاسی بیشتر، ارائه نظرات در مورد مسائل سیاسی، مشارکت در بحث‌های سیاسی گسترده‌تر؛ بیشتر است (Onkarappa, 2021:153-154). به اعتقاد آن‌ها هیچ یک از متغیرها به اندازه متغیرهای آموزشی در تعیین نگرش‌های سیاسی اثرگذار نیستند. به همین دلیل بین انسان تحصیل کرده و فاقد تحصیلات تفاوت زیادی در کنش سیاسی وجود دارد (خداوردویی، ۱۳۹۴: ۵۰).

بر خلاف خانواده، نظام آموزشی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی نقشی رسمی و آگاهانه دارد. منظور از واژه نظام آموزشی کلیه سطوح آموزش از دوران ابتدایی تا دانشگاه است. مدارس و به طور کل نظام آموزشی از مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری سیاسی برای تبدیل افراد و گروه‌های متشکلت به یک ملت هستند (کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۶: ۱۹۱). به عبارتی، تحصیلات خود بسیار با دانش سیاسی، علاقه و مشارکت رأی دهندگان و سایر اشکال مشارکت سیاسی مرتبط است (Neundorf & Smets, 2017:8). مدارس، نوجوانان و جوانان را نسبت به جهان سیاست و نقشی که در آن دارند، آگاهی می‌بخشد و نیز برداشت‌های عینی تری در رابطه با روابط سیاسی و نهادها در کودکان

ایجاد می‌کند. همچنین، مدارس، ایستارها و ارزش‌های جامعه را انتقال می‌دهد (احمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۸). از این رو در جامعه‌پذیری سیاسی مدرسه کانال مهمی برای هدایت افراد به سمت دنیای سیاست است. جهت‌گیری‌ها، ایدئولوژی‌ها و القانات آشکار و پنهان سیاسی در سال‌های اولیه تحصیل، تأثیر بسیار زیادی بر موضع‌گیری‌های فرد در مراحل بعدی زندگی دارد (شرف-الدین، ۱۳۸۷: ۱۹۱). بخش عمده‌ای از جامعه‌پذیری فرد چه به صورت عام و چه سیاسی، از طریق مدرسه و آموزش‌هایی که فرد در مدرسه می‌بیند؛ انجام می‌شود. از این نظر منابع درسی مدارس، معیار شایسته‌ای جهت ارزیابی شیوه آموزش در این نهاد با هنجارها و ارزش‌های حاکم در جامعه می‌باشد (مرشدی‌زاد و جهاندار لاشکی، ۱۳۹۴: ۴۸). از جمله مشکلاتی که مانع اثرگذاری مطلوب روی تربیت اجتماعی و به ویژه تربیت سیاسی دانش‌آموزان می‌شود عدم توجه لازم به آموزش رفتارهای سیاسی به ویژه رفتارهای مشارکتی سیاسی از جانب معلم به دانش‌آموزان در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی است. بدین جهت، دانش‌آموزی که مدت‌زمان زیادی را در مدرسه صرف کتاب‌های درسی می‌کند، بهره لازم را از آموزش و تربیت سیاسی نمی‌برد. در مجموع از جمله مشکلات مهمی که مانع پذیرش شایسته و صحیح تربیت از جانب دانش‌آموز می‌شود، کم توجهی به محتوای آموزشی کتاب درسی است که از مشارکت سیاسی و تربیت سیاسی ممانعت خواهد کرد (رستم‌خانی، ۱۳۹۵: ۲۶۱۰).

پرسشی که در اینجا مطرح است این است که آموزش و پرورش چگونه می‌تواند در فرهنگ سیاسی نقش داشته باشد؟ به نظر از طریق یک سری کارکردهای سیاسی می‌تواند در فرهنگ سیاسی اثرگذار باشد، از جمله: پرورش سیاسی، کنش سیاسی، کارگزار سیاسی و یگانگی سیاسی. که البته مبنای کار ما پرورش سیاسی است چرا که جامعه‌پذیری سیاسی زیربنا و مقدمه پرورش سیاسی است. و پرورش سیاسی بخشی از فرایندی است که نگرش‌های سیاسی فرد طی آن شکل می‌گیرد. فرایند پرورش سیاسی به دو شکل صورت می‌گیرد؛ پرورش سیاسی مستقیم که اطلاعات، ارزش‌ها و احساسات مرتبط با مسایل سیاسی به طور صریح منتقل می‌شود و دوم پرورش سیاسی غیرمستقیم که زمانی واقع می‌شود که تجربیات ما ناخواسته به دیدگاه‌های سیاسی ما شکل می‌دهد که بخشی از این تجربیات ریشه در مدرسه دارد. در واقع، پرورش سیاسی هم موجب انتقال فرهنگ سیاسی و هم دگرگونی فرهنگ سیاسی می‌شود. مدرسه می‌تواند از سه طریق پرورش سیاسی را انجام دهد:

۱- برنامه درسی رسمی: معمولاً سرفصل‌های تعیین شده قبلی دارد، دانش‌آموزان راجع به حقوق و مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی، نظام‌های سیاسی و مؤسسات دولتی، پیشینه سیاسی، مطالبی می‌آموزند.

۲- برنامه درسی پنهان: مربوط به نگرش‌ها و ارزش‌هایی که دانش‌آموزان از تعامل با معلمان‌شان و آداب و رسوم قومی و فرهنگ مدارس کسب می‌کنند.

۳- آموزش‌های فوق برنامه: مکمل برنامه درسی پنهان و آموزش‌های رسمی هستند و به اشکال مختلفی چون نشریات دیواری، انجمن‌های دانش‌آموزی، تشکیل نمایشگاه‌های مختلف، تعاونی‌های آموزشی، برگزاری اردوها، شعرخوانی و سرودخوانی است (موسوی رکعتی، ۱۴۰۰: ۴۶-۴۳). لکن باید گفت، در ایران آموزش و پرورش برای اصلاح ساختار خود با چالش‌هایی روبه‌روست. از جمله کمبود اعتبارات و فضاهای آموزشی، به روز نبودن روش تدریس‌ها، دیوار کشی بین بعد آموزشی و پرورشی، ناتوانی در به کارگیری روش‌های جدید و فناوری اطلاعات، ضعف در فراهم کردن مدیریت آموزشی کارآمد و متخصص و غیره (حیدری و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۳۰). همه این موارد نشانگر اثرگذاری آشکار و پنهان مدرسه بر روند جامعه‌پذیری سیاسی افراد بوده و مدارس در شکل‌گیری ایستارهای مربوط به قواعد نانوشته‌ی بازی سیاسی نقش مهمی دارند (خواجه سروی، ۱۳۹۴: ۳۷). چرا که مدرسه از مواردی است که دولت به طور رسمی مسئول آن است و وظیفه اجتماعی کردن کودکان در هنجارها و ارزش‌های خاص بر عهده آن است. معلمان، کتاب‌های درسی، کلاس‌های درس و مدرسه و تشریفات، همه ابزارهایی برای انتقال نگرش‌ها و رفتار مطلوب به کودکان در مدرسه هستند (Lee, 1989: 5).

از آنجایی که کتاب‌های آموزشی نقش مهمی در رشد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افراد دارند و جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی می‌تواند از درون کتاب‌های درسی و دروس مختلف به دانش‌آموزان القا شود، این منابع باید ضمن برآورده ساختن نیازهای علمی، به گرایش‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دانش‌آموزان نیز جهت دهند. پیروزی انقلاب اسلامی که دارای پایه‌های مشارکتی و هویتی فعال بود، به ایجاد نظام سیاسی مشروعی تحت عنوان «جمهوری اسلامی ایران» شد و باعث شکل‌گیری این انتظار شد که نظام سیاسی دنباله‌رو اهداف آموزشی و تربیتی متفاوت‌تر و حتی جامع‌تری نسبت به گذشته است. لکن وقوع جنگ تحمیلی و مشکلات ناشی از آن، اجرایی کردن طرح‌های بنیادین در سیستم آموزش و پرورش را ناممکن ساخت. پس از جنگ هم توجه

جدی به امر آموزش و نقش مدارس در فرایند جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌ها و فرهنگ سیاسی نشد. به گونه‌ای که طی سال‌های گذشته به جای توجه به محتوای دروس و برنامه‌های آموزشی، بیشتر به شکل و چارچوب نظام آموزشی توجه شده است (کلاتری و بهمن، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۶). این در حالی است که مواد درسی مهم‌ترین بخش نظام آموزشی محسوب می‌شود. در مدارس جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان عمدتاً از طریق دروس علوم اجتماعی صورت می‌گیرد. در دوره ابتدایی دروس تاریخ و مدنی، دوره راهنمایی دروس تعلیمات اجتماعی و تاریخ و دوره متوسطه، جامعه‌شناسی و تاریخ معاصر ایران این نقش را بر عهده دارند. از دیگر مباحث مهم، دیدگاه سیاسی معلمان است؛ که خواه ناخواه از طریق ابراز عقاید و نظرات معلمان در زمینه‌های گوناگون سیاسی به دانش‌آموزان انتقال می‌یابد. نکته قابل ذکر اینکه، امروزه بسیاری از مدیران و حتی کادر اداری آموزش و پرورش، به دبیران، به ویژه دبیران علوم اجتماعی سفارش می‌کنند که در کلاس فقط مطالب کتاب را تدریس کنید و بحث سیاسی نکنید؛ همین موجب می‌شود بسیاری از سؤالات دانش‌آموزان در کلاس بی پاسخ بماند و ممکن است برای یافتن پاسخ به افراد غیر متخصص و حتی کانال‌های غیر رسمی و بیگانه که اکثراً با نظام مقدس جمهوری اسلامی دشمنی دارند مراجعه کنند (خداوردویی، ۱۳۹۴: ۵۱).

مورد دیگر اینکه، طی سال‌ها نهادهای آموزشی کشور ما در پاسخ به نیاز کنکوری دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها تمرکز اصلی خود را بر روی آماده کردن دانش‌آموزان و دانشجویان برای مقاطع آموزشی بعدی گذاشته‌اند و هدف و راهبرد اصلی در این راه تقویت توان تست‌زنی، تعریف شده و اجرا می‌شود. سوره‌های مطالعه این واقعیت را عاملی می‌دانستند که باعث شده این نهادها وظایف و رسالت پرورشی خود را فراموش کنند و عملاً تأثیری بر فرایند جامعه‌پذیری سیاسی نگذارند (مهدوی و محمدجانی، ۱۳۹۴: ۶۵). اما در ارتباط با جامعه‌پذیری سیاسی در دانشگاه باید گفت، جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان در محیط آموزش در ایران از ویژگی‌های خاص خود برخوردار است: دانشگاه در ایران از آغاز تأسیس، محل درگیری‌ها و فعالیت‌های سیاسی بوده و به احتمال زیاد خواهد بود. دانشگاه علاوه بر نهادی آموزشی، فضایی برای عمل سیاسی است و دانشجویان در مقایسه با گروه‌های سنتی، نقش موثری در فرایند توسعه به ویژه توسعه سیاسی دارند (راسخ و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۸-۸۹). از منظر آلموند، تحصیل‌کردگان آگاه در رابطه با تأثیر حکومت بر زندگی خود، توجه بیشتری به سیاست داشته و اطلاعات بیشتری در حوزه سیاسی دارند و شایستگی سیاسی بالاتری را نشان می‌-

دهند(عالم، ۱۳۷۳: ۱۲۱). بنابراین، تربیت سیاسی در جامعه باید با تکیه بر محتوای سیاسی به مشارکت فعال و شهروندمداری نسل دانش‌پذیر جامعه مساعدت نماید. روند جامعه‌پذیری سیاسی در چارچوب برنامه‌ریزی درسی می‌تواند به فراهم ساختن سرمایه‌های انسانی و اجتماعی و درک رابطه متقابل حاکمیت نظام سیاسی با نظام آموزشی به تثبیت نظام سیاسی کمک کند و زمینه‌ساز هویت پویای سیاسی دانشجویان شده و به نهادینه شدن رفتارهای سیاسی بینجامد. بدین ترتیب، برنامه‌ریزی درسی متناسب در راستای تربیت سیاسی دانشجویان می‌تواند اثرگذاری پایداری در درک، فهم و نگرش دانش‌پذیران و مشارکت سیاسی آنان جهت تجزیه و تحلیل جامعه سیاسی داشته باشد. بدین جهت برنامه‌ریزی درسی دانشگاه‌های ما می‌بایست به گونه‌ای باشد که شیوه انتقال فرهنگ سیاسی را برای نسل جوان و نوجوان جامعه ما فراهم نماید(صالحی، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

از آنجایی که بخشی از محتوای دروس ارائه شده در کتاب‌های درسی و کلاس‌های رشته‌های علوم انسانی از مبانی فلسفی و فکری و ارزشی ایرانی و اسلامی برخوردار می‌باشد و این دروس در جهت‌گیری سیاسی و فکری دانشجویان رشته‌های مذکور تأثیرگذار هستند، پذیرش عناصر و مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی جامعه ایرانی برای این دانشجویان بیش از دانشجویان رشته‌های دیگر که کم‌تر در معرض این مبانی هستند، امکان‌پذیر است(ابراهیم‌پور و حبیب‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۷۲). بنابراین، می‌بایست در تعیین محتوای دروس علوم انسانی در حوزه جامعه‌پذیری سیاسی دقت نظر بیشتری به خرج داد و از طرفی، دیگر رشته‌های علوم پایه و فنی مهندسی که محتوای دروس متفاوت از حوزه علوم انسانی است، سرفصل‌هایی اختصاص داده شود که ضعف منابع این رشته‌ها در رابطه با جامعه‌پذیری سیاسی جبران شود.

از جمله مواردی که به نظر می‌توانست و در واقع می‌تواند اثرگذاری زیادی بر فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان داشته باشد اما عملیاتی نشده است، سیاست‌گذاری‌های وزارت علوم و دیگر نهادهای مرتبط با امور دانشجویی می‌باشد. وزارت علوم به عنوان قدرتمندترین و نخستین سازمان مرتبط با امور دانشجویی، می‌بایست متصدی تمام برنامه‌ها و سیاست‌های کاربردی در راستای هدایت و سازماندهی دانشجویان باشد. همچنین شکل‌های علمی و سیاسی درون دانشگاهی را نیز فعال نموده تا به این وسیله دانشجویان ارزش‌های جامعه را فرا گیرند. اما وزارت علوم تا کنون در انجام این کار ویژه به خوبی عمل نکرده است. البته از مواردی که موجب سیاست‌گریزی و شاید سیاست‌زدگی دانشجویان شده، استفاده‌های سیاسی و ابزاری گروه‌های سیاسی ذینفع از دانشجویان

است. همین موجب می‌شود دانشجویان بعد از مدتی که شعارهای سیاستمداران را به دور از واقعیت دیدند، دچار سرخوردگی شده و اعتماد خود را از دست بدهند (هزار جریبی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۱۶). همچنین این امر باعث شده است که در برهه‌های حساس سیاسی، دانشجویان به جای مطالبه از راه تشکل‌های قانونی علمی یا سیاسی، سراغ ابزارهای غیر مدنی بروند. این در حالی است که جامعه‌شناسان اذعان به اثرگذاری نهاد دانشگاه بر نظام سیاسی هم به عنوان منبع بالقوه ناخشنودی سیاسی و هم ابزار کنترل و مشروعیت‌بخشی دارند (خرمشاد و سوری، ۱۳۹۸: ۵۴). به عبارتی، در صورتی که دانشجویان راه مناسبی جهت بیان خواسته‌ها و دیدگاه‌های خود داشته باشند ایفاگر نقش مؤثری در سلامت و ثبات سیاسی جامعه خواهند بود. در مقابل، اگر به هر دلیل احساس بیگانگی کنند و حس تعلق به نظام سیاسی حاکم را از دست دهند، می‌توانند تبدیل به عامل بی‌ثباتی در جامعه شوند (بیگللو، ۱۴۰۱: ۲۰۵). بدین جهت در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی افراد، دانشگاه باید یکی از اهداف والای خود را برنامه‌ریزی در جهت توسعه سیاسی جامعه قرار داده و با افزایش سواد سیاسی دانشجویان؛ زمینه را برای نهادی کردن مشارکت محوری و الگوهای وحدت بخشی در راستای توزیع مناسب منابع فراهم نماید (خرمشاد و سوری، ۱۳۹۸: ۵۵). و در مجموع روند تحول در فرهنگ سیاسی را سرعت بخشد.

۲- احزاب

روند یادگیری در کودکی از خانواده شروع می‌شود، گروه‌های هم‌سالان و مدرسه هم نقش اصلی را ایفا می‌کنند، حال آنکه احزاب سیاسی و رسانه‌ها بیشتر در بزرگسالی اثرگذار هستند. آن‌ها به نگرش‌های سیاسی آینده فرد شکل می‌دهند، با ارائه راه حل برای مشکلات سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و غیره مردم، به افکار عمومی شکل می‌دهند و عامل مهمی در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ غالب جامعه هستند، رفتار انتخاباتی و رأی دهی را شکل داده، بسترهای سیاسی، گفت و گو و ارتباطات را فراهم می‌کنند، منجر به افزایش کارایی سیاسی شده و مشارکت سیاسی را تضمین می‌کنند و به این ترتیب با مشخص و متراکم کردن منافع سیاسی نقش حیاتی در جامعه‌پذیری سیاسی افراد بازی می‌کنند (محمدی‌فر و نصر اصفهانی، ۱۴۰۰: ۲۰۹). بنابراین، احزاب سیاسی عامل دیگری است که به عنوان نهاد ثانویه در جامعه‌پذیری سیاسی نقش دارد این احزاب از قرن هیجدهم، همزمان با شکل‌گیری مسأله مشارکت پا به عرصه وجود گذاردند که از کانون‌های ابراز عقیده و خواسته‌ها به حساب می‌آیند (قوام، ۱۳۷۴: ۸۱). وجود گروه‌ها و احزاب سیاسی در عصر مدرن غیر

قابل انکار است. احزاب سیاسی یکی از چهار رکن اساسی دموکراسی را تشکیل می‌دهند و به پیشرفت آن کمک می‌کنند، آن‌ها چنان نیروی اساسی در توسعه یک کشور هستند که بر الگوهای توسعه نیز تأثیر می‌گذارند (Koolae & Mazarei, 2018: 84). در ایران نیز پیشینه احزاب بیش از صد سال است و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دارای پشتوانه قانونی مثل قانون اساسی شدند (حق‌پرست و دیگران، ۱۴۰۱: ۹۳). حزب سیاسی، گروهی از افراد است که با هدف کسب قدرت دولت از طریق انتخابات یا ابزارهای دیگر سازماندهی شده است (Matlosa & Shale, 2008: 4). به عبارتی، "از دلایل عمده ظهور احزاب سیاسی قانون‌مند، دخالت آن‌ها در قدرت، مشارکت در حکومت و انتقال مطالبات گروه‌ها و افراد جامعه، در چهارچوب همبستگی اجتماعی است". در شرایطی که فرایند شکل‌گیری و استمرار احزاب محدود یا محصور شود، به تدریج شکاف‌های اجتماعی عمیق‌تر و نهایتاً بحران ساز می‌شوند (رحمت‌اللهی و آقا محمدآقایی، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۷).

بنابراین، احزاب یکی از ابزارهای مهم توسعه سیاسی هستند که در فرایند ایجاد تحولات کیفی در ساختار اجتماعی و روند سیاسی نقش اساسی دارد (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴). لذا می‌بایست بالابودن توانایی سازواری نظام سیاسی در راستای توسعه احزاب سیاسی را عامل مهم پایداری احزاب به شمار آورد (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۲). از مصادیق نقش احزاب در جامعه‌پذیری سیاسی اینکه به اعضای خود نقش‌آفرینی در بازی سیاسی را می‌آموزند، شهروندان را با کاندیداها یا مقامات منتخب آشنا می‌کنند و طریقه صحبت، رهبری جلسات و سازش در محافل عمومی را به اعضایشان نشان می‌دهند. به این ترتیب قابلیت‌های سیاسی آنان را تعمیق بخشیده و در نتیجه برای نظام مشروعیت ایجاد می‌کنند (جی. راسکین و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۲). بدین جهت، احزاب از طریق جامعه‌پذیر نمودن افراد، یکپارچه ساختن و تلفیق ادعاهای خرد افراد و گروه‌ها در جهت مطالبات و تقاضاهای کلان‌تر، همسو نمودن تقاضاهای عمومی به عنوان تشکلی واسط بین شهروندان و دولت عمل می‌نمایند (شعبانی سارویی، ۱۴۰۰: ۱۶۱). به همین دلیل است که از احزاب به عنوان چرخ دنده ماشین دموکراسی تعبیر می‌شود و این نشان از اهمیت احزاب سیاسی مختلف در راستای توسعه سیاسی است. لکن تجربه تحزب در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی تجربه موفق نبوده و احزاب نتوانسته‌اند در ایفای کارویژه‌های اصلی خود به خوبی عمل کنند (ابوالفتحی و محمدی، ۱۳۹۴: ۵۰). در این رابطه باید گفت، نگرش ایرانیان به سیاست، دولت محور است و فرهنگ سیاسی جامعه

ایران ویژگی دولت‌گرایانه دارد (مختاری و شفیع، ۱۳۹۹: ۱۸۳). همین منجر به ضعف عملکرد احزاب سیاسی در ایران شده است. فلسفه وجودی و شکل‌گیری احزاب سیاسی باید به دنبال توسعه نهادهای مدنی در فرایندی از پایین به بالا باشد؛ در حالی که اغلب احزاب در ایران توسط دولت یا دولتمردان و در فرایندی از بالا به پایین ایجاد شده‌اند. در نتیجه احزاب سیاسی به علت خودجوش نبودن، مردمی نبودن، عدم وجود پایگاه‌های مستقل و طی نکردن فرایند تشکیل از پایین به بالا، در ایفای کارکرد اصلی خود ناکام باشند. به عنوان مثال پس از انقلاب اسلامی احزاب مهمی چون حزب جمهوری اسلامی، جبهه مشارکت اسلامی، کارگزاران سازندگی و دیگر احزاب، توسط صاحب منصبان عالی نظام و کارگزاران دولتی تأسیس شد (صیاد و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۹-۳۸). همچنین بسیاری از احزاب در کشور، از دایره مؤسسان حزب فراتر نرفته و نتوانسته‌اند عملکرد قابل قبولی در سازماندهی و مشارکت مردم از خود نشان دهند. از این رو فرایند تکوین نظام حزبی در ایران در مرحله گسترش قرار دارد و هنوز وارد مرحله نهادمندی نشده است (نقیب‌زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۳۶۵-۳۶۴).

در واقع هیچ‌یک از تشکلهای سیاسی و احزاب موجود در جامعه طی فرایند از پایین ایجاد نشده‌اند، به این معنی که عده‌ای از کارگزاران دولت، کسانی که هر یک تشخیص سیاسی داشته و یک وزنه سیاسی محسوب می‌گردند؛ روحانیون، کارگزاران یا روحانیت، سازمان مجاهدین انقلاب و غیره را تشکیل داده‌اند و کلیاتی را هم مطرح کرده‌اند. به واقع بسیاری از احزاب، حزب واقعی نیستند و تنها در حد یک اسم هستند. به فرض مثال افراد یا گروه‌هایی از میان نمایندگان مجلس که منافع سیاسی مشترک یا هم‌سویی‌ها و جهت‌گیری سیاسی مشابهی دارند؛ یک حزب و گروهی را ایجاد کرده‌اند (علیخانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۰۸). بنابراین حزب به معنای واقعی آن در کشور ایجاد نشده است و حتی همین احزاب دولتی هم که در قالب دو جناح اصلی سیاسی اصولگرا و اصلاح طلب فعالیت دارند، فعالیت آن‌ها مقطعی بوده و بیشتر به هنگام انتخابات مدت‌زمان کوتاهی را (آن هم به جهت ایجاد شور انتخاباتی) به بیان اهداف و برنامه‌های خود اختصاص می‌دهند. این در حالی است که احزاب می‌بایست خودجوش بوده و از دل پایین‌ترین لایه‌های جامعه ایجاد شوند، فعالیت آن‌ها همیشگی بوده، مطالبه‌گر خواست‌ها و تقاضاهای مردم از نظام سیاسی باشند و نیز آموزش سیاسی لازم را به افراد در راستای فرهنگ سیاسی مشارکتی دهند.

می‌توان گفت، احزاب به عنوان یک نهاد مدنی دارای کارکرد جدی برای جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی نسل جوان هستند و در مقطعی از سن و سال جوانی که به شدت نیازمند کسب

هویت گروهی هستند، پاسخگوی این نیاز هستند (ارتگلی فراهانی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۸۶). از جمله کارویژه‌های آموزشی احزاب سیاسی؛ اطلاع‌رسانی، آموزش توده‌ها برای مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری در سطوح مختلف فردی، گروهی و جمعی می‌باشد (اکبری، ۱۳۸۸: ۵۷). در این رابطه باید گفت، بسیاری از احزاب سیاسی دارای «شاخه جوانان» هستند که به جلب اعضا و هواداران جوان، برگزاری جلسات برای آنان و دیگر اقدامات می‌پردازند. بدون شک میزان حضور جوانان در فعالیت‌های حزبی، نقش مهمی در جامعه‌پذیری سیاسی آن‌ها دارد (کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۶: ۱۹۵). از این نظر، آموزش سیاسی ابزار مهمی برای جامعه‌پذیری سیاسی فرد، ادغام آن در نظام سیاسی و شکل‌گیری ویژگی‌های شهروندی است که مستلزم همسان‌سازی هنجارهای جاری زندگی سیاسی، آرمان‌ها و ارزش‌های سیاسی، روش‌های تعامل سیاسی، روش‌های نفوذ بر قدرت و مشارکت در حل مشکلات مشترک است. به این معنا، تربیت سیاسی را می‌توان به عنوان آموزش مدنی تعریف کرد (Parubchak, 2019: 52). در مجموع، احزاب از چند طریق می‌توانند بر فرهنگ سیاسی اثرگذار باشند: ۱- آموزش سیاسی افراد؛ با برگزاری جلسات، انتشار نشریات و سخنرانی‌ها، سطح آگاهی افراد و جامعه را ارتقا دهند. ۲- اجتماعی کردن سیاسی؛ با جذب افراد با گرایش‌های مختلف، آن‌ها را با ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی آشنا می‌سازند. ۳- مشارکت سیاسی؛ افزایش مشارکت سیاسی از راه تشویق مردم به مشارکت در انتخابات و سایر فعالیت‌های سیاسی و ۴- انتقاد و نظارت؛ پاسخگو کردن دولت و سایر نهادها از طریق انتقاد از عملکرد آن‌ها. بنابراین، احزاب در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی افراد در سیر حرکت به سمت و سوی فرهنگ سیاسی مشارکتی نقش بسزایی دارند، اما بنا به توضیحات پیشین، چنین احزابی در کشور ما و با این عملکرد نمی‌توانند در فرایند دگرگونی و تحول در فرهنگ سیاسی چندان موفق عمل کنند.

نتیجه‌گیری

جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که به واسطه آن فرهنگ سیاسی شکل می‌گیرد، باقی می‌ماند و تغییر می‌کند. بنابراین، فرهنگ سیاسی و نگرش مردم به نظام سیاسی برگرفته از ویژگی‌های فرهنگی و جامعه‌پذیری سیاسی می‌باشد. حال این جامعه‌پذیری سیاسی خود از دو طریق جامعه‌پذیری اولیه که از طریق خانواده و گروه‌های همسالان و غیره انجام می‌گیرد یا جامعه‌پذیری ثانویه که به گونه رسمی‌تر در قالب نظام آموزشی و احزاب و غیره رخ می‌دهد. فرهنگ سیاسی در ایران پیش

از انقلاب اسلامی، بنا به دلایلی از جمله تحت تأثیر نظام استبدادی، از نوع فرهنگ تبعی بود، بعد از انقلاب اسلامی با تحولاتی که در ساختار نظام سیاسی و دولت اتفاق افتاد؛ شاهد پیشرفت و دگرگونی‌هایی در این حوزه و تحول در فرهنگ سیاسی و حرکت از تبعی به سمت و سوی مشارکتی هستیم. با این حال، سیر این تحول به‌گندی و با تأخیر صورت گرفته که بخشی از آن مربوط به آموزش و تربیت سیاسی افراد بوده که از طریق جامعه‌پذیری ثانویه به عنوان بُعدی از جامعه‌پذیری سیاسی به انجام می‌رسد.

در این رابطه، نهادهای آموزشی به عنوان یک عامل مهم در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، نقش زیادی در تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان و دانشجویان دارد که می‌تواند در روند تحول در فرهنگ سیاسی کشور اثرگذار باشد؛ لکن مشکلاتی مانع اثرگذاری مطلوب این فرایند شده است که در جهت رفع آن باید تلاش نمود. بدین جهت، بخشی از این مشکلات به عدم آموزش مناسب رفتارهای سیاسی از جانب معلمان و اساتید و بخشی مرتبط با محتوا و منابع درسی می‌باشد. از جمله مشکلات نظام آموزشی ما در حوزه مدرسه و دانشگاه، صرف بیش‌ترین زمان جهت آماده‌سازی دانش‌آموزان و دانشجویان برای کنکور مقاطع تحصیلی بالاتر و تقویت تست‌زنی و غیره است که تا حد زیادی غفلت از آموزش و تربیت سیاسی آن‌ها را به دنبال داشته است. همچنین در مقطع دانشگاهی، غفلت از جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان رشته‌های فنی و علوم پایه که با توجه به محتوای صرف تخصصی منابع تحصیلی آن‌ها، مشکلات عدیدی را در رابطه با جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان این رشته‌ها ایجاد کرده است. بنابراین، تا زمانی که در این رابطه چاره‌ای اندیشیده نشود آن‌ها اطلاعات لازم را از مجاری غیر تخصصی یا بیگانه دریافت می‌کنند که ممکن است در ضمیمت با نظام اسلامی باشد. همچنین در رابطه با احزاب سیاسی به عنوان یکی از ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی و نیز شکل واسط بین شهروندان و دولت؛ که می‌تواند نقش مهمی در تربیت سیاسی آن‌ها و تحول در فرهنگ سیاسی ایفا کند و بنا به کارکرد اصلی خود به نگرش سیاسی فرد و رفتار انتخاباتی و مشارکت سیاسی افراد شکل دهند؛ از آنجایی که احزاب در ایران بیشتر ماهیت دولتی دارند تا اینکه خود جوش و از لایه‌های پایین جامعه شکل بگیرند و اعضای آن از همه اقشار و صنف‌های گوناگون باشند و نیز مطالبه‌گر واقعی خواست‌های همه افراد در جامعه باشند؛ لذا توانسته‌اند عملکرد قابل توجهی در راستای تحول در فرهنگ سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی داشته باشند. بنابراین مجموعه این عوامل، فرایند تحول در فرهنگ سیاسی از تبعی به مشارکتی را با تأخیر و گندی مواجه کرده است.

منابع

- ابراهیم‌پور، داود و حبیب‌زاده، اصحاب (۱۴۰۰). تبیین جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان با تأکید بر سواد رسانه‌ای، بصیرت و تربیت اسلامی، ۱۸ (۵۶)، ۱۷۷-۱۴۷.
- ابوالفتحی، محمد و محمدی، محمد کریم (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی نسبت میان فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی در ایران، علوم سیاسی، ۱۱ (۳۳)، ۵۶-۳۳.
- احمدی، احسان (۱۳۷۸). بررسی تطبیقی فرهنگ سیاسی مردم در قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم.
- اکبری، کمال (۱۳۸۸). نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی، علوم سیاسی، ۱۲ (۴۷)، ۵۳-۷۷.
- احمدی، یعقوب. محمدزاده، حسین و مجیدی، ابوبکر (۱۳۹۶). گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان استان کردستان بر پایه متغیرهای اجتماعی - فرهنگی، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۹ (۱)، ۱۰۷-۱۲۸.
- ارتگلی فراهانی، اسماعیل. عطریان، فرامرز و روستایی حسین‌آبادی، یاسر (۱۴۰۲). نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران با تأکید بر شایسته‌سالاری، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴ (۲)، ۲۷۷-۲۹۶.
- اسماعیلی، بشر. رضایی، قاسم و دهیادگاری، منوچهر (۱۳۸۹). تأثیر احزاب در توسعه سیاسی ایران اسلامی (مطالعه موردی کشور ایران در دوره معاصر، همایش منطقه‌ای علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از دیدگاه اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.
- ایور، هژار و راد، فیروز (۱۳۹۶). بررسی عوامل اجتماعی جامعه‌پذیری سیاسی مرتبط با میزان گرایش به دموکراسی در بین دانشجویان بومی دانشگاه‌های شهر مهاباد، مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۰ (۳۷)، ۲۵-۴۱.
- بشریه، حسین (۱۳۸۷). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو، چاپ ششم.
- بیگدلو، مهدی (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی انتقادات سازنده دانشجویی به تصمیمات دولت دوازدهم جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۱)، ۲۱۷-۲۰۱.
- پهلوانی‌راد، علیرضا. اژدی، بهناز و حسنی باقری، مهدی (۱۴۰۰). تأثیرسنجی مدیریت سیاسی بر فرهنگ سیاسی مشارکت مدیران استان سیستان و بلوچستان: مطالعه موردی مدیران وزارت کشور، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۴ (۳)، ۴۷۳-۴۵۷.
- جلالی‌راد، محمدمصدق، متقی، ابراهیم و سپهرنیا، روزیتا (۱۴۰۱). سنجش مشارکت سیاسی مردم در الگوی فرهنگ سیاسی ایران از دیدگاه نخبگان؛ مورد مطالعه: شهروندان تهرانی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۱)، ۵۷-۲۵.

- جی. راسکین، مایکل. ال. کرد، روبرت و اس. جونز، والتر (۱۳۹۳). نگاهی نو به مبانی علم سیاست، ترجمه علیرضا سمعی اصفهانی، تهران: نشر مخاطب، چاپ اول.
- حسام قاضی، روژان، (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی گفتمان عدالتخواهی پوپولیستی و بازتاب آن در فرهنگ سیاسی ایران، مطالعات سیاسی، ۷(۲۸)، ۱۵۰-۱۳۳.
- حق‌پرست، محمد اسماعیل. دهقان‌شاد، حوریه، هنرور، حسین و صمدی، مهران (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناسی برندسازی سیاسی در احزاب ایرانی بعد از انقلاب اسلامی با تأکید بر رویکرد فراترکیب، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۴)، ۱۱۶-۸۹.
- حیدری، اسماعیل، جعفری‌نژاد، مسعود و اسماعیلی گنهرانی، بشیر (۱۴۰۲). بررسی موانع نهادینه سازی ارزش‌های دفاع مقدس در نظام آموزشی در چهل ساله‌ی دوم انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، ۴(۱)، ۲۴۸-۲۱۷.
- خانیک، هادی و سرشار، حمید (۱۳۹۱). گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی، مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه کردستان، پژوهش سیاست‌نظری، دوره جدید، (۱۱)، ۱۳۰-۹۱.
- خداوردویی، سعید (۱۳۹۴). جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان، رشد آموزش علوم اجتماعی، (۶۸)، ۴۸-۵۱.
- خواججه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۴). عوامل مؤثر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی ایران، جستارهای سیاسی معاصر، ۶(۴)، ۵۵-۳۱.
- راسخ، کرامت‌اله. قربانی، عاطفه و ماهوری، محمد (۱۳۹۸). تأثیر محیط آموزشی و رسانه‌های ارتباط جمعی بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه شیراز، دانش سیاسی، ۱۵(۱)، ۸۱-۱۰۱.
- رزاقی، سهراب (۱۳۷۵). مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما، نقد و نظر، ۲(۳ و ۴).
- رستم‌خانی، رسول (۱۳۹۵). توجه به شایستگی سیاسی و اجتماعی معلم و تأثیر آن روی جامعه‌پذیری سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان ابتدایی، مجموعه مقالات همایش ملی آموزش ابتدایی، ۲۶۰۶-۲۶۱۳.
- رفیع، حسین؛ عباس‌زاده مرزبالی، مجید و قهرمان، میثم (۱۳۹۷). فرهنگ سیاسی؛ یک بررسی مفهومی و نظری، سیاست، ۵(۱۷)، ۴۱-۲۳.
- سبکتکین‌ریزی، قربانعلی و شاعری، فاطمه (۱۳۹۹). بررسی رابطه بین ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی در بین شهروندان بجنورد، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۴)، ۲۸۸-۱۹۹.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: نشر فرزانه روز، چاپ اول.

- سینایی، وحید و مسعودی، حمید (۱۳۹۱). جامعه‌پذیری و بازجامعه‌پذیری سیاسی در نظام وظیفه (مطالعه نگرش دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد)، مسائل اجتماعی ایران، ۴(۲)، ۷۹-۱۰۴.
- سیونگ یو، دال (۱۳۸۱). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی (مطالعه تطبیقی ایران و کره جنوبی)، تهران: انتشارات خانه سبز.
- شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۸۷). جامعه‌پذیری سیاسی و تربیت سیاسی، راه تربیت، ۵، ویژه نامه تربیت سیاسی. شعبانی سارویی، رمضان (۱۴۰۰). مناسبات فرهنگ سیاسی و جریان‌های سیاسی ایران، حقوق ملل، (۳۴)، ۱۵۱-۱۷۸.
- شفیعی فر، محمد (۱۳۹۳). روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی، سیاست، ۴۵، (۱). عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۴). نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی در جهان سوم، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۷). سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- کریمی، محمد کاظم. پوریانی، محمد حسین و خیری، حسن (۱۴۰۰). نقش حکومت در ایجاد بسترهای جامعه‌پذیری سیاسی از منظر نهج‌البلاغه، اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۴)، ۱۸۳-۱۵۵.
- کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۳۹۶). فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی در عصر اطلاعات، رسانه و فرهنگ، (۲)، ۱۷۳-۲۰۳.
- کلاتری، صمد و بهمن، شعیب (۱۳۹۰). نقش مدرسه در بازتولید نظام سیاسی ایران، مطالعات سیاسی، (۱۱)۳، ۱-۳۰.
- محمدی فر، نجات و نصر اصفهانی، محسن (۱۴۰۰). نقش جامعه‌پذیری سیاسی و کارگزاران آن در میزان وفاداری سیاسی شهروندان (مطالعه موردی: شهر اصفهان)، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۲(۲)، ۱۹۷-۲۲۹.
- مختاری، علی اکبر و شفیع، محمود (۱۳۹۹). فرهنگ سیاسی و گستردگی دولت در ایران در دوره جمهوری اسلامی، دولت‌پژوهی، ۶(۲۳)، ۲۱۷۱-۱۸۱.
- مرشدی‌زاد، علی و جهاندار لاشکی، زینب (۱۳۹۴). جامعه‌پذیری سیاسی در کتاب‌های آموزشی دانش-آموزان مقطع دبیرستان بعد از انقلاب اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۲(۴۳)، ۴۷-۶۲.

- موسوی رکعتی، سید سیاوش (۱۴۰۰). بررسی رابطه فرهنگ سیاسی و تکوین آموزش و پرورش در ایران و اروپا، دانش‌نامه علوم سیاسی، ۲(۳)، ۲۷-۵۲.
- مهدوی، سید محمدصادق و محمدجانی، محمدرضا (۱۳۹۴). چالش‌های جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دختر (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)، زن در توسعه و سیاست، ۱۳(۱)، ۷۲-۵۳.
- نقیب‌زاده، احمد و سلیمانی، غلامعلی (۱۳۸۸). نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران (بر اساس رویکرد هانتینگتون)، سیاست، ۳۹(۴)، ۳۶۷-۳۴۷.
- نوروزی، امید. قانع، علی و اسدی مقدم، یونس (۱۳۹۳). جایگاه احزاب در نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پادینا، چاپ اول.
- هزارجریبی، جعفر. کریمی، غلامرضا و فرهادی، عباس (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان در ج.ا.ا. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳(۹)، ۱۱۹-۹۵.
- هیکی، احمد و یوسفی، بهرام (۱۳۹۴). بررسی رهیافت‌های مختلف فرهنگ سیاسی، کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران-ایران، مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما.
- Carreira DA silva, Filipe, Clark, Terry N & Brito viera, Monica, (2015). "Political Culture", The international Encyclopedia of Political Communication, First Edition. Edited by Gianpietro Mazzoleni. DOI: 10.1002/9781118541555.wbiepc161.
- Evans Oluwagbamila, Ayeni, (2018). "POLITICAL DEVELOPMENT THEORY, ITS CRITICISM", AND APPLICATION Theories and Models of Public Administration & Development Studies, 978-1233-2-1-4.
- Iovan, Martian, (2015). "THE POLITICAL CULTURE; POLITICAL SOCIALIZATION AND ACCULTURATION", Journal of legal studies Volume 16 Issue 29/2015 ISSN 2392-7054. Web: publicatii.uvvg.ro/index.php/jls. Pages 26 – 47.
- I.; van, Petrovic. J., Stekelenburg. P.G.,(2014). "Political socialization and social movements. Escaping the political past?", published in Palgrave Handbook of Global Political Psychology, <https://research.vu.nl>.
- Ke, Hailian. Chen, Yongsheng and Peng, Kang, (2015). "Research on Political Socialization of University Students under New Stage", 3rd International Conference on Management, Education, Information and Control (MEICI 2015).
- Koolae, Elaheh and Mazarei, Yousef, (2018). "Modernization and Political Parties: A Case Study of the Hashemi Rafsanjani Administration", International Studies Journal (ISJ) / Vol. 15 / No.1 / Summer 2018 / pp.81-102

- Lee, Chien-Hong, (1989). The Role of Socialization in the Process of Political Life: An Analysis of Gender Roles in Elementary School Textbooks on Taiwan, Master's Theses. 1032. https://scholarworks.wmich.edu/masters_theses/1032
- Matlosa, Khabele, Shale, Victor,(2008).” POLITICAL PARTIES PROGRAMME HANDBOOK”, Published by EISA 14 Park Road, Richmond Johannesburg South Africa, www.eisa.org.za.
- Neundorf, Anja and Smets, Kaat,(2017). “Political Socialization and the Making of Citizens”, Subject: Political Science, Political Behavior Online Publication Date: Feb 2017 DOI: 10.1093/oxfordhb/9780199935307.013.98.
- Owen, Diana,(2008). “Political Socialization in the Twenty-first Century: Recommendations for Researchers”, Paper presented for presentation at “The Future of Civic Education in the 21st Century” conference cosponsored by the Center for Civic Education and the Bundeszentrale fur politische Bildung, James Madison’s Montpelier, September 21-26, 2008.
- Onkarappa, A P, (2021). “School’s role in Political socialization of students in Shivamogga district”, journal of emerging technologies and innovative research (jetir), an international scholarly open access, peer-reviewed journal. www.jetir.org (ISSN-2349-5162)
- Parubchak, Ivan, (2019). “THE ROLE OF A STATE AND ITS INSTITUTIONS IN THE PROCESS OF POLITICAL SOCIALIZATION OF PERSONALITY IN THE SOCIETIES OF DEMOCRATIC TYPES”, EJTS European Journal of Transformation Studies 2019, V. 7, No. 2
- Singh, Yogendra,”political socialisation”, in: <https://ccsuniversity.ac.in/bridge-library>.
- Street, John,(1994),” Review Article: Political Culture - from Civic Culture to Mass Culture”, Source: British Journal of Political Science, Vol. 24, No. 1 (Jan., 1994), pp. 95-113 Published by: Cambridge University Press Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/194187>.